

پیش‌خواران

نظرو گذری بر زندگینامه آیت‌الله سید علی حسینی خامنه‌ای (۱۳۵۷-۱۳۱۸)

«شرح‌اسم» در حیات علمی و عملی رهبر شهید

■ سمانه صادقی



(۱۳۵۷-۱۳۱۸) می‌پردازد. این تحقیق یکی از اصلی‌ترین و درعین حال سخن برانگیزترین آثاری است که در باب حیات رهبر شهید انقلاب اسلامی از بدو تولد تا پیروزی انقلاب اسلامی، تألیف شده و همچنان مورد مراجعه محققان و علاقه‌مندان قرار دارد. این مجموعه از‌سوی هدیات الله بیهودی، پژوهشگر تاریخ معاصر ایران پدید آمده و مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی به انتشار آن همت گماشته است. تارنمای ناشر در اشارت به مضمون و محتوای این بازخوانی مهم تاریخی، نکات بی‌امده را از نظر دور نداشته است:

«کتاب شرح‌اسم حاوی زندگینامه آیت‌الله سیدعلی حسینی خامنه‌ای به همت مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی منتشر شده‌است. این مؤسسه در دو دهه حیات و تاریخ‌نگاری خود کوشیده است، تاریخ معاصر ایران را از واپسین سال‌های حکومت دودمان قاجار تا زمان حاضر، مورد بررسی قرار داده و با عبور از رهیافت رایج تاریخ‌نگاری به نقش‌ها و نقش‌آفرینان کنونی تاریخ کشورمان نیز بپردازد. مؤسسه بر این باور است که گستردگی و تنوع منابع و ماخذ و تبیین روشمند و مستند، لازمه پژوهش علمی، متقن و ماندگار است. از این رو همواره کوشیده‌است تا در طرح‌های تحقیقی خود تا حد امکان این ویژگی‌ها را برسرلوحه کار قرار دهد. استقبال از آثار مؤسسه، گواهی است بر این مدعا. پژوهش حاضر، شرحی است بر زندگی آیت‌الله سیدعلی حسینی خامنه‌ای از تبار و تولد



▲اواسط دهه ۳۰. شهید، آیت‌الله العظمی سیدعلی خامنه‌ای در دوره نوجوانی

تا سال‌های کودکی و نوجوانی و کارنامه‌ای است مختصر از آغازین کنش‌های سیاسی اجتماعی او پیروزی انقلاب اسلامی. قطع نظر از نقش و موقعیت استثنایی ایشان پس از پیروزی انقلاب اسلامی، بی‌تردید آیت‌الله خامنه‌ای یکی از عالمان تأثیرگذار در تبیین و ترویج اندیشه سیاسی اسلام و برآمن انقلاب اسلامی ایران است. بنابراین چنین پژوهشی را به معنای بازخوانی و بازگویی بخشی از تاریخ مبارزات ملت ایران است. نمی‌توان این پژوهش را فاقد دشواری‌های خاص ندانست‌از کمبود منابع گرفته‌است تا اسماک برخی مراکز دست‌اندرکار و پریشانی و پراکندگی اسناد موجود درباره صاحب ترجمه. اینها موجب شدد با مرارت فراوان، هربرگی از جایی گردآوری شود و شد. اخلاق حرفه‌ای ایجاب می‌کرد، موقعیت کنونی حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، بر این کار سایه نیفکند و این پژوهش با دیگر تحقیق‌های علمی، در روش، جملات، عبارات و تعبیرات همسان باشد. بر این باور هستیم که در این امر موفق بوده‌ایم. گرچه اسناد استفاده شده قادر نیست، تمامی زوایای پیدای و پنهان زندگی شخصی و مبارزاتی ایشان را روشن سازد. اما مصداق بیان سری است در حدیث دیگران. پژوهش درباره افراد و رویدادهایی که کنشگران آن در قید حیات هستند، این امتیاز را دارد که به سرعت در بوته نقد و بررسی و تکمیل و تصحیح قرار گیرد. بی‌گمان مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، از هر گونه نقد و نظر و بررسی درباره این اثر استیقبال می‌کند. زندگینامه‌نویسی تفصیلی گرچه یکی از زیرشاخه‌های تاریخ‌نگاری به شمار می‌آید، اما استعداد پهرمندی از سلیقه‌های ادبی را نیز دارد چنانکه هدیات‌الله بیهودی توانسته است، سبک نگارش لطیف و جذاب خود را در خدمت یک پژوهش عالمانه و مستند قرار دهد که امید است مقبول طبع اهل نظر افتند.»

عاریخ

تاریخ ۶۰-۸۵۲۳



«نگاه آیت‌الله سید جواد خامنه‌ای به هویت رژیم پهلوی»

در آیینه روایت رهبر شهید

فرزندی که میراث‌دار تقوا، علم و اخلاق پدر بود

■ محمدرضا کائینی

رو ۱۴ تیرماه که به وداع با رهبر شهید انقلاب اسلامی در مصلاي تهران و نماز بر پیکرش اختصاص داشت با سه‌الروز رحلت حضرت آیت‌الله حاج سید جواد خامنه‌ای، پدر گرامی آیت‌الله العظمی سید علی خامنه‌ای نیز مصادف شده بود. این مناسبت اگر چه در یحیوچه سوگ و حماسه مغفول ماند، اما با بسته است که اینک پس از سپری شدن چند روز از تدفین قائد شهید مورد توجه قرار گیرد. آنچه در پی می‌آید، خوانشی تحلیلی از یادمان‌های آن شاهد همیشه از سیره سیاسی والد ارجمند خویش است. امید آنکه پژوهندگان حیات آن بزرگ را مفید و مقبول آید.

■ ■ ■

■ نظر به رژیم گذشته با دید بغض و نفرت

بی تردید شهید آیت‌الله العظمی سید علی خامنه‌ای، بسا خصال و امتیازات شخصی و شخصیتی خویش را از پدر ارجمندش زنده‌یاد آیت‌الله سید جواد خامنه‌ای به ارث برده بود. او در زمینه هایی چون: علم، تقوا، اخلاق و نگاه منفی به حکام جائز وقت، به والد خویش شباهت‌های بسیار داشت. با این همه از این نکته نیز نباید غفلت کرد که پدر تنها از جنبه دینی و حرمت کمک به جائران و ظالمان به سرکردگان رژیم پهلوی می‌نگریست و پسر علاوه بر آن، دارای اندیشه و تحلیل سیاسی عمیق نیز بود؛ امری که بعدها وی را به جایگاه رهبری انقلاب اسلامی و ولایت امر مسلمین سوق داد. توضیحات و خاطرات بی‌آمده و مبسوط آن شهید والا مقام، ابعاد این مقوله را بیشتر شفاف می‌سازد:

«دید آقا مثل اغلب علمای شیعه امامیه، نسبت به دستگاه پهلوی دید بغض و نفرت بود به خصوص که دوران پهلوی را دیده و گذرانده بود و آن سختی‌ها را چشیده بود. آقا با دستگاه سلطنت و حکومت پهلوی، خیلی بد بود. وجه این بغض و نفرت هم دینی بود و هیچ جنبه سیاسی نداشت، یعنی از نظر آقا آنها بی‌دین و فاسق و فاجر و ظالم بودند، لذا از آنها بدشان می‌آمد. به همین خاطر ایشان در طول این دوران، حتی یک لحظه برای دستگاه

طاغوت مفید واقع نشد؛ هرگز در هیچ دعوت عمومی یا خصوصی جلسه و مراسمی نیز شرکت نکرد. از میان ائمه جماعت مسجد گوهرشاد، غالباً به این مجالس و محافل دعوت می‌شدند و غالباً هم می‌رفتند، اما پدرم هیچ وقت شرکت نمی‌کرد. این اواخر که می‌دانستند ایشان شرکت نمی‌کند، دیگر برایش کارت هم نمی‌فرستادند! آقا هیچ‌وقت و به هیچ شکل به دستگاه طاغوت نزدیک نشد و این جزء امتیازات ایشان است که همیشه در ذهن ما با یک عظمتی تلقی شده است. پدرم نه فقط دیدن شاه نفرت، بر خلاف برخی روحانیون مشهد که می‌رفتند که در هیچ‌یک از مراسم آستان قدس هم هرگز شرکت نکرد. حتی در مراسم آستان قدس، آن وقت در اعیاد و برخی مناسبت‌ها مثل عید ولادت حضرت رضا و عید ولادت امام حسین، مجالس مفصلی درست می‌کرد و موجهین و علمای مشهد را به سالن تشریفات موزه آستان شرکت می‌کرد و تقریباً همه می‌رفتند اما آقا هیچ‌وقت در این مجالس با نگذاشت و از معدود علمایی بود که هرگز شرکت نکرد. یا مثلاً مسجد گوهرشاد در این اواخر دست اوقاف رژیم طاغوت بود؛ وقتی گنبد گلدسته سقف و شبستان مسجد را تعمیراتی کرده بودند، برای اینکه دیدگاه علما را تلطیف کنند، از آنها دعوت کردند. عده‌ای از موجهین علما که به مراسم معمولی نمی‌رفتند، در این مراسم شرکت کردند، اما پدرم بازهم شرکت نکرد به خاطر همین معتقد بود: اینها طاغوتند، بدند، ظالمند و به هیچ وجه نباید به اینها نزدیک شد! واقعاً هم نزدیک نمی‌شد و پای این حرف ایستاده بود. اصلاً آقا کسی نبود که بشود به او طمع بورزند؛ اگر هم می‌گفتند شما دیگر به مسجد نیا، اصلاً برایش اهمیتی نداشت که حالا برای امامت جماعت مسجد معمولی پول‌های می‌فرستاد. جزو معدود کسانی که هرگز این پول را نگرفتند پدر من بود یا اینکه وضع زندگی‌اش هم خوب نبود و در عسرت زندگی می‌کرد...»

■ بی‌طرفی در نهضت ملی، شهادی بر فراغت از گرایشات سیاسی آنچه موجب واکنش یا عدم واکنش آیت‌الله سید جواد خامنه‌ای به وقایع پیرامونی می‌شد، وجود یا عدم وجود جنبه دینی آنها به شکلی آشکار و پرنگ بود. هم از این‌رو روی در وقایعی مانند نهضت ملی – که از منظر برخی قهقهای وقت صرفاً مبارزه‌ای سیاسی و فاقد رنگ دینی قلمداد می‌شد- تاریخ از وی واکنشی ثبت نکرده است، این در حالی است که او به شخص آیت الله سیدابوالقاسم کاشانی احترام می‌گذاشت و به هنگام مسافرت‌های آن عالم مجاهد به مشهد، به دیدارش می‌رفت. در این‌ قفره نیز یادمان‌ها و توضیحات فرزند ارجمندش روشنگر می‌نماید: «در دیگر موضوعات هم، قضاوت‌های آقا فارغ از جنبه سیاسی و گرایش سیاسی بود؛ مبنای



▲تول دهه ۵۰



د

بخشی از خصال پـرار ج عالم زاهد زنده‌یاد آیت الله سید جواد خامنه‌ای، در سیر ه رهبر شهید انقلاب اسلامی تبلور داشت. هر چند که پور والای او، فضیلت‌های فراوانی را نیز بر آموخته‌هایش از پدر افزود. در طول تاریخ، بسا خصال مردان خدا از همین طریق تداوم یافته و در تربیت دینی و فرهنگی جامعه نقش داشته است، چنانکه او از طریق تربیت نسلی متقی، عالم و اخلاقی، توانست بر محیط پیرامون اثرگذار باشد

موضع آقا همان جنبه دینی قضا یا بود. مثلاً در زمان دکتر مصدق، ایشان هیچ نظر موافق یا مخالفی نسبت به او ابراز نداشت، در حالی که مثلاً مرحوم پدر بزرگ ما آقا سیدهاشم نجف آبادی، وقتی در زمان مصدق اوراق قرضه ملی منتشر شد، خودشان و همه خانواده‌شان قرضه ملی را خریدند؛ دانه‌ای ۱۰ تومان. گفتند:

برویم اوراق قرضه ملی بخریم. این کار خیلی روشنفکرانه‌ای محسوب می‌شد با اینکه مرحوم آقا سیدهاشم هم روشنفکر نبود، اما چنین گرایشی نشان داده بود. یا مرحوم نواب که به مشهد آمد، بعضی از علمای مشهد مثل مرحوم آقا شیخ غلامحسین تبریزی از او تجلیل و احترام کردند و جانبداری نشان دادند. اما آقا نظری نداشت. یا مرحوم آقا سید نور الدین شیرازی که به مشهد آمد، جنجالی به راه افتاد و در محیط دینی، طلبگی و روحانی مشهد، طوفانی به وجود آمد. مرحوم آقا سیدهاشم هم به دیدنش رفته و او هم بازدید آمده بود، اما نه پدر ما به دیدن او رفت، نه او به بازدید ایشان آمد. در مورد آقای کاشانی هم، پدرم نه حمایت سیاسی داشت نه مخالفتی. البته وقتی آقای کاشانی به مشهد آمد، آقا بر اساس همان جنبه دینی و آشنایی قبلی با آقای کاشانی، به دیدن ایشان رفت و آقای کاشانی هم دو بار برای بازدید به منزل پدرم آمد. آقا با انگلیس هم، روی همان جنبه دینی بد بود. در محیط دینی، هیچ کس نبود که نسبت به انگلیسی‌ها نظر موافق داشته باشد. البته ایشان از روس‌ها هم به خاطر قضایای تبریز و آن سوابقی که در ذهن‌شان بود، بدشان می‌آمد. سابقه روس‌ها در تبریز خیلی بد بود؛ لذا در تبریز، به خصوص روس‌ها خیلی منفور بودند. اصلاً در قضیه پیشه‌وری غیر از ظلم‌های مجموعه او، یکی از چیزهایی که مردم را با آنها و آن جریان سال ۱۳۲۵ شمسی مواجه کرد، سابقه روس‌ها بود. آقا تعریف می‌کرد که یک تبریزی وقتی می‌خواست درباره چند بازاری بدگویی کند که مثلاً اینها خیلی بی‌دین هستند، گفته بود: آقا، او یوسلار بولارین یا نندا پیغمبی دی، یعنی روس‌ها که اینقدر بد و خبیث هستند، در قبال آنها پیغمبر ند!...»

■ حمایت از نهضت امام خمینی به دلیل ماهیت دینی آن

پدر گرامی رهبر شهید انقلاب اسلامی باوجود عزلت‌گزینی و بنای عدم ورود به صحنه‌های سیاسی، پس از آغاز نهضت امام خمینی به حمایت از آن پرداخت و در این خصوص اسنادی وجود دارد. با یک جمع بندی به نظر می‌رسد در این مقطع، او به این باور رسیده بود که این حرکت ماهیتی صدرصد اسلامی دارد و جهت برای مداخله در آن تمام است. هرچند که بنا بر روایت آیت‌الله سید علی خامنه‌ای، مخالفت عمومی و گسترده روحانیت با رژیم شاه در آن دوره و نیز جانبداری فرزندان‌اش از این اعتراض عمومی نیز نقش مهمی در اتخاذ این موضع داشت:

«وقتی در سال ۴۱ مبارزات شروع شد، پدرم هم جزو کسانی بود که گرایش نشان داد و ایشان هم وارد مبارزه شد و مثل بقیه علما، چند اعلامیه را امضا کرد. این مقداری به خاطر تأثیر ما برادرها بود و مقداری هم تأثیر جو عمومی روحانیون در همان اول مبارزات، ایشان و آقای ملکی و مرحوم حاج شیخ غلامحسین، در صدد برآمدند در حمایت از آقای خمینی و این مبارزه به دولت یا شاه تلگرافی بزنند. این کار را هم کردند، تلگرافی نوشتند، امضا کردند و فرستادند. در سال ۴۳ که امام را به ترکیه تبعید کردند، آقا جزو کسانی بود که به عنوان اعتصاب، نماز جماعت را تعطیل کرد و مسجد نفرت، تعطیلی نماز ایشان با توجه به اینکه مسجد ترک‌ها در بازار قرآن داشت و مورد توجه مردم بود، مؤثر واقع می‌شد. آن اعتصاب دو، سه روز بیشتر طول تکشید و تصمیمش را هم ما گرفتیم، یعنی جلسه‌ای در منزل آقای قمی تشکیل شد و آنجا تصمیم گرفته شد که نمازها تعطیل شود. اینکه می‌گویم ما تصمیم گرفتیم به خاطر این است اگر چه در آن جلسه همه علما بودند، منتها موتور آن جلسه، ما جوان‌ها بودیم که حرف می‌زدیم و پیشنهاد می‌کردیم. من و آقای طبسی و آقای هاشمی‌زاداد و آقا سید محمود مجتهدی و آقای محامی، آقای قمی هم محور بود؛ چون جلسه در منزل ایشان تشکیل

شده بود و اصلاً ایشان از ما، برای همین مقصود دعوت کرده بود. آنجا ما چند تصمیم گرفتیم که یکی تعطیل نمازها بود. از جلسه که بیرون آمدم، دیدم آقا دارد به مسجد می‌رود. گفتم: آقا! الان تصمیم گرفته شد که نمازها تعطیل شود، شما هم نروید نماز! ایشان هم برگشت و تا وقتی که قرار بود اعتصاب باشد، ایشان هم در اعتصاب بود. در اجتماعاتی که علما شرکت می‌کردند، آقا هم نبود. یک بار هم که آقا برای مراسمی به منزل حاج آقا حسن قمی رفته بود، حمله‌ای شده و ایشان هم در شلوغی آسیب دیده بود. گاهی هم به من که کارگردان آن اجتماعات در مشهد بودم، می‌گفت: تو عوض من آنجا رأی بده؛ بگو که من هستم و موافقم. بنابراین خود ایشان چون خیلی اهل اجتماع نبود، ممکن بود بعضی جاها شرکت نکند، اما من را می‌فرستاد...»

■ رفتار تأیید آمیز با خانواده مبارز

عالم زاهد شهر مشهد، روزهایی را شاهد بود که هم‌زمان سه پسرش در زندان رژیم شاه به سر می‌بردند، اما او با سکوتی تأیید آمیز به آنان انگیزه و جرئت مضاعف می‌بخشید. وی در مواردی چند و با وجود مشکل در بینایی، به زندان و تبعید گاهی سَر می‌زد که فرزندش آیت‌الله سید علی خامنه‌ای در آن محبوس شده بود. با این همه نمی‌توان از نظر دور داشت که همسر شجاع و پر صلابتش نیز در ایجاد بسترهای این صبر و توکل نقش فراوانی داشت:

«در منزل و خانواده ما، مبارزه یک مسئله جا افتاده بود. مثلاً اولین باری که من از زندان آزاد شدم، خیلی جالب بود. روز معینی آمدند و گفتند: بباید، وسایل تان را جمع کنبد و بروید. از لشکر که بیرون می‌آمدیم، دو، سه تا خیابان باریک بود که یکی از آنها منتهی می‌شد به میدان سوم اسفند آن وقت که الان به خاطر حادثه ۱۰ دی، به آن میدان ۱۰ دی می‌گویند و اول خیابان امام خمینی است. اسم محلی که آن خیابان باریک شروع می‌شد، دیدگاه لشکر بود. ما را تا دیدگاه لشکر آوردند و رها کردند! آمدیم خانه. عصر تابستان بود و هوا گرم و هیچ کس از خانواده خبر نداشت. من هم دلهره داشتم؛ با خودم می‌گفتم: حالا چه جور ی برخورد می‌کنند؟ آقا چه می‌گوید؟ آقا که حتماً دعوا می‌کند! خانم چه می‌گوید؟... هنوز به در خانه نرسیده بودم که یکی از بچه‌ها بیرون آمد و مرا دید. دودید و گفت: علی آقا آمد! خانه شلوغ شد. آن وقت تابستان‌ها گوشه حیاط فرش می‌انداختند و سماور می‌بردند و می‌نشتند. همه برپوچه‌ها هم بودند. وارد که شدم، دیدم والد‌مان دارد به طرف من می‌آید. من را که دید، بغل گرفت و بوسید و همان اول گفت: من به تو افتخار می‌کنم! تا دیدم حال و هوای خانه اینجوری است، خیالم راحت شد. در این فاصله، به آقا هم خبر دادم و ایشان هم پایین آمد. دست آقا را بوسیدم و دیدم نه، آقا هم دعوا یا اوقات تلخی نمی‌کند که مثلاً بگوید: این کارها چیست؟ الحمدلله به خیر گذشت. آقا فقط گفت: رشت چه شده؟ گفتم: زند د دیگر. در زندان دو بار ریش من را زدند که یک بار در اینجا بود و یک بار هم در سال ۵۴ و در زندان کمته مشترک ضدخرابکاری خانواده ما به زندان‌هایی که امکان ملاقات داشت، مرتب تفریها هر هفته می‌آمدند و مرا می‌دیدند. در بعضی از زندان‌ها اصلاً اجازه ملاقات نمی‌دادند؛ مثل زندان سال ۵۰ و ۵۳ و ۵۴. البته در همین‌ها هم، دو مرتبه آمدند که به آنها اجازه ملاقات ندادند؛ در یکی از این دو بار آقا هم آمده بود که من اوقات تلخ شد؛ چون آقا خیلی سخت بود؛ هم از خانه حرکت نکردن و هم به محیط سربازی آمدن که آن زمان جای خطر ناکی بود و هم به خاطر اینکه ایشان خیلی عاطفی بود و اصلاً همین جنبه عاطفی، ایشان را از خانه کنده و به زندان کشانده بود. برای همین من دلم نمی‌خواست، آقا برای ملاقات من به زندان بیاید و به خانواده گفتم آقا را نیاورید، اما خانم می‌آمد و اظهار غصه و ناراحتی هم نمی‌کرد، یعنی بیعتاً آدم قرص و محکمی بود. در ایرانشهر هم که تبعید بودم، ابوی و والد‌ها چه زحمتی آمدند. به نظرم در اوایل بهار بود. به من خبر دادند، آقا دارند می‌آیند. گفتم، پس خودم می‌روم و آنها را از زاهدان می‌آورم. در آن وقت، ماشین نداشتم. از رفتای ایرانشهری ماشین گرفتم و به زاهدان رفتم. تا من برسم، آقا به منزل آقای کفعمی یا آقای معین‌الغریا رفته بودند. رفتم آنجا و آقا و خانم را آوردم ایرانشهر. چند روزی بودند. در آن مدت، آقای راشد و بقیه هم بودند و می‌آمدند و با آقا گرم می‌گرفتند. آقا خودش اهل جواب و بگومگو نبود، اما در جمع دوستان مستعمل خوبی بود و لذت می‌برد...»

■ کلام آخر

همانگونه که اشارت رفت، بخشی از خصال پرار ج زاهد خلوت‌گزین زنده‌یاد آیت‌الله سید جواد خامنه‌ای، در سیره فرزند اندیشمند و مجاهدش شهید آیت‌الله العظمی سید علی خامنه‌ای تبلور داشت. هر چند که پور والای او، فضیلت‌های فراوانی را نیز بر آموخته‌های پدر افزوده بود. در طول تاریخ بسا خصال مردان خدا از همین طریق تداوم یافته و در تربیت دینی و فرهنگی جامعه نقش بسزایی داشته است، چنانکه او از طریق تربیت فرزندان متقی، عالم و اخلاقی، توانست بر محیط پیرامون اثرگذار باشد و آثار فراوانی را بیافریند؛ روحش شاد و یادش گرامی باد.